



**میدل ایست‌آی، رسانه نزدیک به حکومت قطر: اسماعیل قآنی در بازداشت خانگی و تحت بازجویی است**

**قآنی در مراسم خامنه‌ای برای اعطای نشان نظامی هم غایب بود**

دو مقام ایرانی به روتبرز: تماس با اسماعیل قآنی از زمان حملات به بیروت قطع شده است

یک منبع مطلع به ایران اینترنشنال: خانواده قآنی از وضعیت او بی‌خبر هستند

اسکای نیوز عربی: اسماعیل قآنی حین بازجویی دچار حمله قلبی شده است

مقام ارشد حزب‌الله لبنان: ما هم اطلاعی از وضعیت اسماعیل قآنی نداریم

مقام معظم رهبری در دو عملیات «وعده صادق ۱» و «وعده صادق ۲» انجام شد.

**دروغ درباره عملیات‌های «وعده صادق»**

در عملیات «وعده صادق ۱» عنوان شد که تمام موشک‌ها و پهپادهای ایرانی رهگیری و منهدم شده‌اند و تنها یک کودک اسرائیلی به خاطر ترس به درمانگاه برده شده‌است. رسانه‌های غربی و فارسی‌زبان معاند در واقع با پخش این نوع اخبار می‌خواستند از یک سو قدرتی افسانه‌ای برای اسرائیل و گنبد آهنینش بسازند و از سوی دیگر افکار عمومی داخلی را نسبت به قدرت بازدارندگی ایران، دلسرد کنند. حالا چرا باید مطمئن بود که اخبارشان درباره عملیات «وعده صادق ۱» دروغ بوده؟ برای اینکه ایران در عملیات «وعده صادق ۲» نشان داد به راحتی می‌تواند قدرت آهنین را به مشت‌های فلزات بی‌فایده تبدیل کند و موشک‌ها را در خاک اسرائیل به هدف بنشانند. هرچند با وجود تصاویر مختلف از داخل خود اسرائیل مبنی بر موفقیت آمیز بودن اصابت موشک‌ها، باز هم اسرائیل از جنگ روانی غافل نبود. به عنوان مثال از همان ساعات ابتدایی، هماهنگی ایران با آمریکا در انجام این عملیات، نخستین شایعه‌ای بود که رسانه‌های خارجی آن را منتشر کردند؛ ماجرابی که از هر دو طرف ایرانی و آمریکایی تکذیب شد. شایعه دیگر که در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی فارسی‌زبان مورد اشاره قرار گرفت، موضوع عبور موشک‌های ایران از گنبد آهنین و تردید آفرینی در این زمینه بود. رسانه‌ها در حالی تلاش کردند تا این عملیات را ناموفق جلوه دهند که تصاویر فراوان، از عبور موشک‌های ایران از سیستم پدافند اسرائیل حکایت داشت. با وجود مدارک معتبر و اعتراف‌های خارجی به موفقیت اقدام ایران اما دلیل این خبرپرانی‌های نه چندان عقلائی، تنهایی می‌تواند حکم آن تیری را داشته باشد که از سوی اسرائیل در تاریکی جنگ انداخته شد.

**دروغ درباره هزینه حمله موشکی ایران**

بعد از انجام عملیات «وعده صادق ۲»، بازوهای رسانه‌های غرب و اسرائیل به این تقلا افتادند که وضعیت اقتصادی ایران را هدف بگیرند اما بازار روند نزولی قیمت سکه تمام بهار آزادی و پایین آمدن قیمت دلار (دقیقا فدرای همان روز)، نقشه آن‌ها را به خاک نشانند. به این ترتیب تصمیمی دیگر اتخاذ شد تا مردم را به نوعی قربانی نشان بدهند. چطور؟ به این ترتیب که هزینه‌های حمله موشکی ایران را به تورم داخلی پیوند بزنند و از این رهگذر به این نتیجه برسند که وقتی ایران حمله‌ای می‌کند، مردم فقیرتر می‌شوند! این در حالی است که ساده‌ترین منطق می‌گوید تمام کشورها در قدرت بازدارندگی خود می‌کوشند و باید برای آن هزینه کنند. اما بازوی رسانه‌ای اسرائیل، ایران اینترنشنال، ماجرا را با تنظیم نوعی گزارش پرازابهام و جعلیات به این شکل پیش برد که هر موشک ایران که به سمت اسرائیل شلیک شده، یک میلیون و ۶۰۰ هزار تومان از جیب مردم خرج برداشته‌است! در حالی که فردای آن روز رسانه‌های داخلی با یک حساب سرانگشتی ساده به مبلغی حدود ۴۵ هزار تومان رسیدند.

**دروغ نتانیاهو به ایرانی‌ها**

سران رژیم صهیونیستی هم‌زمان با جنایات متعدد از سرمایه‌گذاری روی بخش ناراضی جامعه ایران نیز غفلت نمی‌کنند. این سرمایه‌گذاری در جهت نهادینه کردن ایده «تعارض منافع» مردم و مسئولین انجام می‌شود. در واقع می‌خواهند این باور را در بخش ناراضی جامعه ایرانی به ویژه نسل جوان تقویت کنند که آن‌ها گویی روگاران‌های داخل مرزهای ایران هستند و نیاز به یک ناجی خارجی دارند! به همین دلیل چهار روز بعد از شهادت سید حسن نصرالله، نتانیاهو در ویدئویی به زبان انگلیسی مردم ایران را خطاب قرار داد و گفت: «من زیاد درباره رهبران ایران صحبت کرده‌ام. اما در این لحظه حساس، می‌خواهم به‌طور مستقیم با شما مردم ایران صحبت کنم. روزی که ایران آزاد شود – و آن روز خیلی زودتر از آن چه فکر می‌کنید فرا می‌رسد – همه چیز متفاوت خواهد شد! تصور کنید اگر همه آن پول‌هایی که برای ساخت سلاح‌های هسته‌ای و جنگ‌های خارجی خرج می‌شود، در آموزش فرزندان‌تان، بهبود خدمات درمانی و ساخت زیرساخت‌های کشورتان سرمایه‌گذاری می‌شود، فکر کنید چقدر زندگی‌ها تغییر می‌کند! نتانیاهو در واقع در آن مقطع می‌خواست هزینه پاسخ ایران به اسرائیل را از طریق چنین اراجیفی بالا ببرد. به همین دلیل رهبران مقاومت را عامل هدر دادن منابع اقتصادی ایران و جنگ آفرینی‌های خود را بیگانه‌ان افزایش کیفیت زندگی و رفاه ایرانیان ترسیم کرد! او می‌خواست تا از رهگذر این تغییر بینش، مقبولیت تصمیم‌های کلان نظامی را تضعیف کند و به اهرم فشاری برای نظامیان ایرانی دست یابد.

**چطور اسیر جنگ رسانه‌ای نشویم؟**

با توجه به تمام مواردی که به آن اشاره کردیم، قاعدتا جای شک و شبهه‌ای درباره سناریوسازی‌های خبری شبکه‌های غربی و بازوهای رسانه‌ای اسرائیل باقی نمی‌ماند. بنابراین نکته مهم اینجاست که بدانیم چطور فریب این جنگ روانی را نخوریم. اول اینکه اگر خبری را در صفحات رسانه‌های فارسی‌زبان خارج‌نشین دیدید، حتما به صفحات رسانه‌ای داخل هم رجوع کنید تا به جمع‌بندی مناسبی برسید. دوم اینکه فریب ارجاعات پرمطراق این نوع رسانه‌ها را نخورید؛ به نقل از رویترز، به نقل از میدل ایست‌آی، به نقل از نیویورک تایمز... چون تمام این رسانه‌ها در حال جهت‌دهی افکار عمومی به نفع منابع مالی و سیاسی خود هستند. پس اخبار را هم‌زمان از چند منبع داخلی هم پیگیری کنید. سوم اینکه به محض اینکه در خبری از رسانه‌های خارجی یا فارسی‌زبان همسو به آن‌ها دیدید رای‌ی عنوان کرده «یک منبع آگاه به ما گفت»، در آن خبر شک کنید؛ چراکه هیچ منبع آگاه داخلی تلفن را برمی‌دارد تا با ایران اینترنشنال یا شبکه‌من‌وتو درد دل کند! چهارم اینکه اگر اخبار حول یک موضوع فراوان شد، احتمال سناریوسازی و قصه‌پردازی درباره آن موضوع بالاتر می‌رود و باید مراقب بود. و پنجم و مهم‌تر اینکه از به اشتراک گذاشتن اخبار اینچنین به‌شدت پرهیز کنید چراکه ناخواسته در پخش شایعه کمک می‌کنید.

## جنگ رسانه، جنگ روانی

سه مروری بر بعضی اخبار جعلی و شایعاتی که نشان می‌دهد رژیم صهیونیستی در حال تشدید جنگ روانی علیه ایران است

**[ شهروند ]** از شنبه هفته گذشته شروع و یکی از محورهای خبری شبکه ایران اینترنشنال را دنبال می‌کنیم تا خودتان ببینید چه اتفاقی در حال وقوع است: «قآنی در بمباران بیروت ترور شد!»، «قآنی جاسوس بوده و در اسرائیل است!»، «قآنی به اتهام جاسوسی دستگیر شده!»، «قآنی حین بازجویی سخته کرده!»، ... در واقع همین چند خبر که ایران اینترنشنال از هفته گذشته پخش آنها را شروع کرد و روزبه‌روز آن را تغییر داد و به سمت‌وسویی که می‌خواست هدایت کرد، نشان می‌دهد «جنگ روانی» چیست. به این معنا که در پشت پرده این اخبار، اتاق جنگ روانی اسرائیل را می‌بینیم که از طریق بازوهای رسانه‌ای خود در حال پخش انواع شایعات و جعلیات است. اما مشکل، زمانی است که وضعیت را نشانسیم و آن را ساده تلقی کنیم. به این معنی که ندانیم ما دقیقا میانه یک جنگ روانی تمام‌عیار از سوی رژیم صهیونیستی هستیم. پل لاینبرگر از اولین تحلیلگران این مفهوم در کتاب «جنگ روانی» این نوع نبرد را استفاده از تبلیغات و رسانه بر ضد طرف مقابل می‌داند به همراه اقداماتی که ماهیت نظامی، اقتصادی یا سیاسی داشته باشد. البته بعد از لاینبرگر، تحلیلگران دیگری، وجوه مختلف ماجرا را هم بررسی کردند. به عنوان مثال برخی دیگر آن را نه تنها نفوذ به عقاید و رفتار مردم بلکه جهت‌دهی به رفتار دولت‌ها نیز تعبیر کردند. این نوع تعبیر طبیعی هم به نظر می‌رسد، چراکه هر نوع تأثیر در افکار عمومی می‌تواند تغییر رفتار دولت برای رضایت افکار عمومی را نیز در پی داشته باشد. به همین دلیل است که آیزنهاور (از روسای جمهور پیشین آمریکا) در یکی از سخنرانی‌های خود گفته بود: «جنگ روانی یعنی نبرد و نزاعی برای دستیابی به افکار مردم و اراده آنها». چراکه وقتی دشمن بتواند افکار مردم را به دست بیاورد، اراده آن‌ها را به چنگ آورده است و زمانی که بر اراده آن‌ها تسلط پیدا کند، حتی ممکن است پیش از شروع جنگ فیزیکی، نبرد را به نفع خود تمام کند. به همین دلیل است که باید نسبت به این نوع اخبار جعلی حساس باشیم. به‌ویژه که رژیم صهیونیستی در همین چند ماه اخیر، جنگ روانی خود را شدیدتر کرده است. در ادامه مروری داریم به پخش بعضی از این جعلیات که نشان می‌دهد بعضی رسانه‌ها چطور در حال پیشبرد اهداف اسرائیل هستند. این گزارش مستند است به روایت خبرنگارهای فارس، مشرق، ایرنا و اسکای نیوز.

**دروغ درباره سردار قآنی**

عملیات روانی درباره وضعیت سردار قآنی، فرمانده نیروی قدس سپاه را کانال ۱۲ تلویزیون رژیم صهیونیستی آغاز کرد تا نیویورک تایمز و روتبرز آن را پی بگیرند و ادامه بدهند. باامداد جمعه ۱۳ مهرماه که جنگنده‌های رژیم صهیونیستی منطقه دیگری در ضاحیه، جنوب بیروت را بمباران کردند، گمانه‌زنی‌ها درباره شهادت این حمله آغاز شد. اولین گمانه‌ها به شهادت سید هاشم صفی‌الدین، معاون اجرایی حزب‌الله لبنان بازمی‌گشت که گفته می‌شد بعد از شهادت سید حسن نصرالله، گزینه دبیرکلی حزب‌الله است، اما یک روز بعد کانال ۱۲ تلویزیون رژیم صهیونیستی گزارش داد که «احتمال دارد اسماعیل قآنی، فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران در حمله اسرائیل به بیروت آسیب دیده باشد و این ظن وجود دارد که قآنی در محل بمباران اخیر اسرائیل در جنوب بیروت بوده باشد.» اما خط عملیات روانی درباره وضعیت فرمانده نیروی قدس سپاه محدود به شبکه اسرائیلی نماند و نیویورک تایمز و روتبرز نیز که با صرف‌نظر کردن از اعتبار حرفه‌ای، بی‌پروا به چرخ‌دنده‌های ماشین دروغ‌پردازی علیه ایران تبدیل شده‌اند، به این خط، امتداد دادند. هم‌زمان شبکه فارسی‌زبان ایران اینترنشنال نیز در حال پخش شایعه بود و برای راست‌نمایی ماجرا به همین منابع ارجاع می‌داد. درحالی‌که خود این منابع اخبار را از منابع عبری می‌گرفتند.

به عنوان مثال روتبرز در گزارشی مدعی شد «دو مقام ارشد امنیتی ایرانی گفته‌اند که از زمان حملات اسرائیل به حومه جنوبی بیروت در جمعه هفته گذشته، خبری از اسماعیل قآنی، فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران ایران که پس از شهادت سید حسن نصرالله به لبنان سفر کرده بود، در دست نیست!» درحالی‌که باید پرسید کدام مقام‌های ارشد امنیتی ایرانی؟ به چه کسی گفته‌اند؟ به روتبرز؟! پس چرا اسمی از آن‌ها برده نشده؟! یعنی دو مقام بالای امنیتی به همین راحتی با دفتر روتبرز تماس گرفته و درباره امنیتی‌ترین مسائل ایران صحبت کرده‌اند؟! پاسخ به این سوالات واضح است، به‌ویژه وقتی بدانیم که پشت پرده این خبر، کانال ۱۲ تلویزیون اسرائیل بوده! بعد هم که ماجرا را به سمت‌وسویی هدایت کردند عجیب و غریب؛ دستگیری و جاسوسی و حمله قلبی و... طوری هم روایت می‌کنند که انگار لحظه به لحظه کنار دست مقامات امنیتی و اطلاعاتی ایران هستند! مضحک نیست؟!

**دروغ درباره نحوه شهادت اسماعیل هنیه**

ترور اسماعیل هنیه، رئیس دفتر سیاسی حماس در تهران و ساعاتی پس از مراسم تحلیف رئیس‌جمهور ایران، آغاز این جنگ روانی بود. در همین چارچوب خبرها از گمانه‌زنی به شایعه پراکنی تبدیل و برای مثال اعلام شد که در محل اقامت هنیه از سه ماه پیش مواد منفجره کار گذاشته شده بودند! بعد نوشتند این مکان توسط پهپادها مورد هدف قرار گرفته! بعد از آن گفتند عامل ترور متعلق به فلان ملیت بوده! انتشار این جعلیات در حالی بود که تیم بررسی‌کننده این ترور درباره آن اظهارنظری نکرده بودند و مشخص بود که اهداف شایعه‌پراکنی‌ها تحت تأثیر قرار دادن افکار عمومی است. اهداف این جهت‌دهی به افکار عمومی هم متفاوت بود؛ از یک طرف قصد داشتند پروژه نفوذ در سیستم اطلاعاتی امنیتی ایران را برجسته کنند، از طرفی با انتساب آن به اشخاص مختلف ذهن مردم را نسبت به ملیت‌های گوناگون بدبین و هم‌زمان این موضوع را القا کنند که قبل از اطلاع‌رسانی در ایران، به اخبار دسترسی دارند! حتی اهداف دیگری را هم در این شایعه پراکنی‌ها می‌دیدیم. چون گاهی رسانه‌ها مأمور می‌شوند یک سناریوی پلیسی و امنیتی را تحت عنوان اطلاعات به دست آمده از یک منبع آگاه به خورد مخاطب بدهند و از دل آن یک جاسوس بیرون بکشند. بعد در این مرحله علاوه بر بازوهای رسانه‌ای منطقه‌ای، رسانه‌های غربی نیز وارد صحنه می‌شوند و با افشای نقش جاسوس و چگونگی نفوذ و عملیات او، علاوه بر جذب مخاطبان خاص، یک شخصیت را در ذهن مخاطبان برجسته و پرزنگ می‌کنند. جالب است بدانید در ماجرای ترور اسماعیل هنیه، نیویورک تایمز بر حضور دو جاسوس در محل اقامت هنیه تأکید داشت!

پس از شهادت سید حسن نصرالله، ویدئویی از یک فرد روحانی در شبکه‌های عربیه از رسانه‌های نزدیک به خاندان سعودی منتشر شد که مدعی شده بود ایران بر سر سید حسن نصرالله معامله کرده است! هم‌زمان این سخنان محمدعلی الحسینی به شکل عجیبی در شبکه‌های مجازی و رسانه‌های فارسی‌زبان بیگانه و ایرال شد. این ویدئوی کوتاه جنجالی هم روایت آشکاری از همکاری سازمان منافقین و مرتجعین منطقه در نقش بازوان رسانه‌ای اسرائیل برای جنگ روانی این رژیم علیه ایران بود. چراکه الحسینی روحانی، یک لبنانی با تابعیت سعودی است که تصاویر او با سران سازمان مجاهدین موجود است. یک جست‌وجوی ساده در اینترنت به شما نشان خواهد داد که او چگونه در حال خوش‌ویش با مریم رجوی است